

این سخن علاوه بر اینکه در حد خود سخن بعیدی به نظر می‌رسد، چراکه دلیلی نداشت موسی (علیه‌السلام) از چنان پوست و کفش آلوده‌ای استفاده کند، مورد انکار بعضی از روایات دیگر قرار گرفته است، و آن روایتی است که از ناحیه مقدس امام زمان (ارواحنا له الفداء) نقل شده که شدیداً این تفسیر را نفی می‌کند

در تورات کنونی سفر خروج فصل سوم نیز همان تعبیری که در قرآن وجود دارد دیده می‌شود. بعضی دیگر از روایات که اشاره به تاویل آیه و بطون آن دارد می‌گوید:

فاخلع نعلیک ای خوفیک: خوفک من ضیاع اهلک و خوفک من فرعون: «منظور از فاخلع نعلیک این است که دو ترس و وحشت را از خود دور کن، خوف از اینکه خانواده‌ات که مورد علاقه تو است در این بیابان از بین برود، و خوف از فرعون»!

#### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۷۳

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه‌السلام) مطلب جالبی در رابطه با این فراز از زندگی موسی نقل شده آنجا که می‌فرماید: کن لما لا ترجوارجی منك لما ترجوا، فان موسی بن عمران خرج ليقبس لاهله نارافرجع اليهم و هو رسول نبی!»: «نسبت به چیزهایی که امید نداری بیش از چیزهایی که امید داری، امیدوار باش! چرا که موسی بن عمران به دنبال یک شعله آتش رفت، اما با مقام نبوت و رسالت بازگشت»! اشاره به اینکه بسیار می‌شود که انسان به چیزی امیدوار است اما به آن نمی‌رسد ولی چیزهای مهمتری که امیدی نسبت به آن ندارد به لطف پروردگار برای او فراهم می‌شود!

همین معنی از امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) نیز نقل شده است.

۲ - پاسخ به یک اشکال - بعضی از مفسران در اینجا سؤالی مطرح کرده‌اند و آن اینست که موسی چگونه و از کجا دانست این صدائی را که می‌شنود از سوی خدا است؟ و از کجا یقین پیدا کرد که پروردگار دارد به او مأموریت می‌دهد؟ این سؤال را که در مورد سایر پیامبران نیز قابل طرح است از دو راه می‌توان پاسخ داد: نخست اینکه در آن حالت یک نوع مکاشفه باطنی و احساس درونی که

انسان را به قطع و یقین کامل می‌رساند و هر گونه شک و شبهه را زائل می‌کند به پیامبران دست می‌دهد. دیگر اینکه آغاز وحی ممکن است با مسائل خارق عادت‌ی توأم باشد که جز به نیروی پروردگار ممکن نیست، همانگونه که موسی (علیه‌السلام) آتش را از میان درخت سبزه مشاهده کرد، و از آن فهمید که مساله یک‌مساله الهی و اعجاز‌آمیز است.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۷۴

این موضوع نیز لازم به یادآوری است که شنیدن سخن خدا، آنهم بدون هیچ واسطه، مفهومی این نیست که خداوند، حنجره و صوتی دارد بلکه او به قدرت کامله‌اش امواج صوت را در فضا خلق می‌کند، و به وسیله این امواج با پیامبران سخن می‌گوید، و از آنجا که آغاز نبوت موسی (علیه‌السلام) به اینگونه انجام یافت لقب «کلیم الله» به او داده شده است.

۳ - نماز بهترین وسیله یاد خدا - در آیات فوق به یکی از فلسفه‌های مهم نماز اشاره شده است، و آن اینکه انسان در زندگی این جهان باتوجه «به عوامل غافل‌کننده» نیاز به تذکر و یادآوری دارد، با وسیله‌ای که در فاصله‌های مختلف زمانی، خدا و رستاخیز و دعوت پیامبران و هدف آفرینش را به یاد او آورد و از غرق شدن در گرداب غفلت و بی‌خبری حفظ کند، نماز این وظیفه مهم را بر عهده دارد.

انسان صبحگاهان از خواب برمی‌خیزد، خوابی که او را از همه چیز این جهان بیگانه کرده، می‌خواهد برنامه زندگی را شروع کند، قبل از هر چیز به سراغ نماز می‌رود، قلب و جان خود را با یاد خدا صفا می‌دهد، از او نیرو و مدد می‌گیرد، و آماده سعی و تلاش توأم با پاکی و صداقت می‌گردد.

باز هنگامی که غرق کارهای روزانه شد و چند ساعتی گذشت و چه بسا می‌ان او و یاد خدا جدائی افتاد، ناگاه ظهر می‌شود و صدای مؤذن را می‌شنود الله اکبر!... حی علی الصلوة! «خدا از همه چیز برتر است، برتر از آنست که توصیف شود... بشتاب به سوی نماز به سراغ نماز می‌رود در برابر معبود خود به راز و نیاز می‌ایستد، و اگر گرد و غبار غفلتی بر قلب او نشسته، آن را شستشو می‌دهد اینجا است که خدا در نخستین دستورات در آغاز وحی به موسی می‌گوید نماز

را بر پا دار تا به یاد من باشی.

جالب اینکه این آیه می گوید: نماز را بر پا دار تا به یاد من باشی، اما در آیه ۲۸ سوره رعد می گوید: ذکر خدا مایه اطمینان و آرامش دلها است (الابذکر الله تطمئن القلوب) و در آیه ۲۷ تا ۳۰ سوره فجر می فرماید: یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی: «ای نفس مطمئنه به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود، در زمره بندگانم در آی، و در بهشتم گام بگذار!» از قرار دادن این سه آیه در کنار هم به خوبی می فهمیم نماز انسان را به یاد خدا می دارد، یاد خدا نفس مطمئنه به او می دهد، و نفس مطمئنه او را به مقام بندگان خاص و بهشت جاویدان می رساند.

آیه ۱۷ - ۲۳

آیه و ترجمه:

۱۷ و ما تلک بیمینک یموسی  
۱۸ قال هی عصای ءتوکوا علیها و اءهش بها علی غنمی و لی فیها ماربء اخری  
۱۹ قال ءلقها یموسی  
۲۰ فالقئها فاذا هی حیة تسعی  
۲۱ قال خذها و لا تخف سنعیدها سیرتها الاولى  
۲۲ و اضمم یدک الی جناحک تخرج بیضاء من غیر سوء ءایة اخری  
۲۳ لنریک من ءایتنا الکبری  
ترجمه :

۱۷ - و چه چیز در دست راست توست ای موسی؟!  
۱۸ - گفت این عصای من است، بر آن تکیه می کنم، برگ درختان را با آن برای گوسفندانم فرو می ریزم، و نیازهای دیگری را نیز با آن برطرف می کنم.  
۱۹ - گفت ای موسی آنرا بیفکن!  
۲۰ - (موسی) آنرا افکند، ناگهان مار عظیمی شد و شروع به حرکت کرد!

۲۱ - فرمود آنرا بگیر و نترس ما آنرا به همان صورت اول باز می گردانیم. ۲۲ - و دست خود را در گریبانت فرو بر، تا سفید و درخشنده بی عیب بیرون آید، و این معجزه دیگری است.

۲۳ - می خواهیم آیات بزرگ خود را به تو نشان دهیم.

تفسیر:

### عصای موسی و ید بیضا

بدون شک پیامبران برای اثبات ارتباط خود با خدا نیاز به معجزه دارند و گرنه هر کس می تواند دعوی پیامبری کند، بنابراین شناخت پیامبران راستین از دروغین جز از طریق معجزه میسر نیست، این معجزه می تواند در محتوای خود دعوت و کتاب آسمانی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد، و نیز می تواند امور دیگری از قبیل معجزات حسی و جسمی باشد بعلاوه معجزه در روح خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز مؤثر است و به او قوت قلب و قدرت ایمان و استقامت می بخشد.

به هر حال موسی (علیه السلام) پس از دریافت فرمان نبوت باید سند آن را هم دریافت دارد، لذا در همان شب پر خاطره، موسی (علیه السلام) دو معجزه بزرگ از خدا دریافت داشت.

قرآن این ماجرا را چنین بیان می کند:

خداوند از موسی سؤال کرد: «چه چیز در دست راست تو است ای موسی؟!» (و ما تلک بیمینک یا موسی). این سؤال ساده که تواءم با لطف و محبت است علاوه بر اینکه موسی را که طبعاً در آن حال غرق طوفانهای روحانی شده بود آرامش بخشید، مقدمه ای بود برای بازگو کردن یک حقیقت بزرگ. موسی در پاسخ «گفت این قطعه چوب عصای من است» (قال هی عصای).

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۷۸

و از آنجا که مایل بود سخنش را با محبوب خود که برای نخستین بار در را به روی او گشوده است ادامه دهد، و نیز از آنجا که شاید فکر میکرد تنها گفتن این عصای من است کافی نباشد، بلکه منظور بازگو کردن آثار و فوائد آنست، اضافه کرد: من بر آن تکیه می کنم (اتو کو علیها).

«و برگ درختان را با آن برای گوسفندانم فرو می ریزم» (و اھش بہاعلی غنمی).

علاوه بر این فوائد و نتایج دیگری نیز در آن دارم» (ولی فیہا مارب اخی).

السبته پیدا است، عصا برای صاحبان آن چه فوایدی دارد، گاهی از آن به عنوان یک وسیله دفاعی در مقابل حیوانات موزی و دشمنان استفاده میکنند، گاهی در بیابان سایبان به توسط آن میسازند، گاه ظرف به آن بسته و از نهر عمیق آب می کشند.

به هر حال موسی در تعجب عمیقی فرو رفته بود که در این محضر بزرگ این چه سؤالی است و من چه جوابی دارم میگویم، آن فرمانهای قبل چه بود؟ و این استفهام برای چیست؟

ناگهان «به او فرمان داده شد ای موسی عصایت را بیفکن»! (قال القها یا موسی).

«موسی فوراً و بدون فوت وقت عصا را افکند، ناگهان مار عظیمی شد

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۷۹

و شروع به حرکت کرد» (فالقها فاذا هی حیه تسعی).

«تسعی» از ماده «سعی» به معنی راه رفتن سریع است که به مرحله دویدن نرسد.

در اینجا «به موسی دستور داده شد که آن را بگیر، و نترس، ما آن را به همان صورت نخستین باز میگردانیم»! (قال خذها و لا تخف سنعیدها سیرتها الاولى).

در آیه ۳۱ سوره قصص میخوانیم «ولی مدبراً و لم یعقب یا موسی اقبل و لا تخف»: «موسی با مشاهده کردن آن مار عظیم، ترسید و فرار کرد، خداوند بار دیگر فرمود: ای موسی بازگرد و نترس».

گر چه مساله ترس موسی در اینجا برای جمعی از مفسران سؤال انگیز شده است که این حالت با شجاعتی که در موسی سراغ داریم و عملاً در طول عمر خود به هنگام مبارزه با فرعونیان به ثبوت رسانید، بعلاوه از شرائط کلی انبیاء است چگونه سازگار است؟

ولی با توجه به یک نکته پاسخ آن روشن می شود، زیرا طبیعی هر انسانی است - هر قدر هم شجاع و نترس باشد - که اگر ببیند ناگهان قطعه چوبی تبدیل به مار عظیمی شود و سریعاً به حرکت درآید، موقتاً متوحش می شود و خود را کنار می کشد، مگر آنکه در برابر او این صحنه بارها تکرار شود، این عکس - العمل طبیعی هیچگونه ایرادی بر موسی نخواهد بود و با آیه ۳۹ احزاب که می گوید: الذین یبلغون رسالات الله ویخشونه و لا یخشون احدا الا الله:

«کسانی که ابلاغ رسالتهای الهی میکنند و از او می‌ترسند، و از هیچکس جز

---

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۸۰

او ترسی ندارند» منافاتی ندارد، این یک وحشت طبیعی زودگذر و موقتی در برابر یک حادثه کاملاً بیسابقه و خارق عادت است. سپس به دومین معجزه مهم موسی اشاره کرده به او دستور می‌دهد: «دست خود را در گریبانت فرو بر، تا سفید و روشن بیرون آید، بی‌آنکه عیب و نقصی در آن باشد، و این معجزه دیگری برای تو است» (واضمم یدک الی جناحک تخرج بیضاء من غیر سوء آیه آخری).

گرچه در تفسیر جمله «(واضمم یدک الی جناحک...)» مفسران عبارات گوناگونی دارند، ولی با توجه به آیه ۳۲ سوره قصص که می‌گوید: اسلک یدک فی جیبک و آیه ۱۲ سوره نمل که می‌گوید: وادخل یدک فی جیبک به خوبی استفاده می‌شود که موسی مامور بوده است دست خود را در گریبانش فرو برد و تا زیر بغل یا پهلوی ادامه دهد (چرا که جناح در اصل به معنی بال پرندگان است و در اینجا میتواند کنایه از زیر بغل بوده باشد).

«بیضاء» به معنی سفید است، و جمله «(من غیر سوء)» اشاره به این است که سفیدی دست تو بر اثر بیماری پیسی و مانند آن نخواهد بود، به دلیل اینکه درخشندگی خاصی دارد، در یک لحظه ظاهر و در لحظه دیگری از بین می‌رود. ولی از بعضی روایات استفاده می‌شود که دست موسی در آن حالت، نورانیت فوق العاده‌ای پیدا کرد، اگر چنین بوده است باید قبول کرد که جمله من غیر سوء مفهوم دیگری جز آنچه در بالا گفتیم خواهد داشت یعنی نورانیتی دارد بدون عیب، نه چشم را آزار می‌رساند و نه لکه تاریکی در میان آن دیده می‌شود و نه غیر آن.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۸۱

در آخرین آیه مورد بحث به عنوان یک نتیجه‌گیری از آنچه در آیات قبل بیان شد می‌فرماید: «(ما اینها را در اختیار تو قرار دادیم تا آیات بزرگ خود را به تو نشان دهیم)» (لنریک من آیاتنا الکبری).

پیدا است که منظور از «آیات کبری» همان دو معجزه مهمی است که در بالا آمد، و اینکه بعضی از مفسران احتمال داده‌اند، اشاره به معجزات دیگری

است که بعد از آن خداوند در اختیار موسی گذاشت بسیار بعید به نظر می‌رسد.  
**نکته‌ها:**

### ۱ - دو معجزه بزرگ:

بدون شک آنچه در بالا در زمینه تبدیل عصای موسی به مار عظیم که حتی در آیه ۱۰۷ سوره اعراف از آن تعبیر به «ثعبان» (اژدها) شده است، و همچنین درخشندگی خاص دست در یک لحظه کوتاه و سپس بازگشت به حال اول یک امر عادی یا نادر و کمیاب نیست بلکه هر دو خارق عادت محسوب می‌شود که بدون اتکاء بر یک نیروی ما فوق بشری، یعنی قدرت خداوند بزرگ، امکان پذیر نیست،

کسانی که به خدا ایمان دارند و علم و قدرت او را بی‌پایان می‌دانند هرگز نمی‌توانند این امور را انکار کنند و یا مانند مادیگراها به خرافه نسبت دهند.

آنچه در معجزه مهم است آن است که عقلا محال نباشد و در این مورد این امر کاملاً صادق است چرا که هیچ دلیل عقلی دلالت بر نفی امکان تبدیل عصا به مار عظیم نمی‌کند.

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۸۲

مگر عصا و مار عظیم هر دو در گذشته‌های دور از خاک گرفته نشده‌اند، البته شاید میلیون‌ها یا صدها میلیون سال طول کشید که از خاک این چنین موجوداتی به وجود آمد (و هیچ در این مساله تفاوتی نیست که ماقائل به تکامل انواع باشیم و یا ثبوت انواع، چرا که به هر حال هم چوب درختان از خاک آفریده شده‌اند و هم حیوانات) منتها کار اعجاز در این مورد بوده است که آن مراحل را که میبایست در طول سالیان دراز طی شود، در یک لحظه و در مدتی بسیار کوتاه انجام داده است آیا چنین امری محال به نظر می‌رسد؟

ممکن است من کتاب قطوری را با دست در یکسال بنویسم، حال اگر کسی پیدا شود با اتکاء به اعجاز آنچنان سریع انجام دهد که در یکساعت یا کمتر از آن نوشته شود این محال عقلی نیست، این خارق عادت است. (دقت کنید)  
به هر حال قضاوت عجولانه در باره معجزات و آنها را خدای ناکرده به خرافات نسبت دادن دور از منطق و عقل است، تنها چیزی که گاهی اینگونه افکار را به وجود می‌آورد این است که ما به علل و معلول عادی خو گرفته‌ایم تا آنجا که

آنها را به صورت ضرورت تلقی میکنیم، و هر چه را خلاف آن باشد مخالف ضرورت میدانیم در حالی که شکل این علل و معلول طبیعی و عادی هرگز جنبه ضرورت ندارد و هیچ مانعی ندارد عامل مافوق طبیعت، دگرگونیها در آنها ایجاد کند.

## ۲ - استعدادهای فوق العاده اشیا

مسلمما آن روز که موسی، آن عصای شبانی را برای خود انتخاب نمود، باور نمی کرد که این موجود ساده از عهده چنان کار عظیمی به فرمان خدا برآید، آنچنان که قدرت فراغنه را درهم ریزد، اما خدا به او نشان داد که از همین

---

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۸۳

وسیله ساده میتوان آنچنان نیروی خارق العادهای به وجود آورد. این در واقع درسی است به همه انسانها که در این جهان هیچ چیز را ساده نپندارند، ای بسا موجودات یا افرادی که ما با دیده حقارت به آنها مینگریم قدرتهای عظیمی در دل نهفته داشته باشند که ما از آن بیخبریم.

## ۳ - تورات در این باره چه می گوید:

در آیات بالا خواندیم که موسی ( علیه السلام ) هنگامی که دستش را از گریبان بیرون آورد، سفید و روشن بوده بی آنکه عیبی داشته باشد، ممکن است این جمله برای نفی تعبیری باشد که در تورات تحریف یافته دیده می شود، چرا که در این تورات چنین آمده است: «و خداوند باز به او گفت حال دست خود را به آغوش خود گذار که دست خود را به آغوش خود گذاشت و او را بیرون آورد و اینک دستش مانند برف، مبروص شد».

کلمه «مبروص» از ماده «برص» به معنی پستی است که یکنوع بیماری است و مسلما به کار بردن این تعبیر در این مورد غلط و نابجا است.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۸۴

آیه ۲۴ - ۳۶

آیه و ترجمه:

۲۴ اذهب الی فرعون انه طغی

۲۵ قال رب اشرح لی صدري

۲۶ و یسر لی امری



۲۷ و احلل عقدة من لسانی  
۲۸ یفقهوا قولی  
۲۹ و اجعل لی وزیرا من اءهلی  
۳۰ هرون اءخی  
۳۱ اشدد به اءزری  
۳۲ و اءشرکه فی اءمری  
۳۳ کی نسبحک کثیرا  
۳۴ و نذکرک کثیرا  
۳۵ انک کنت بنا بصیرا  
۳۶ قال قد اءوتیت سؤلک یا موسی

---

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۸۵

ترجمه :

- ۲۴ - برو به سوی فرعون که او طغیان کرده است!
- ۲۵ - عرض کرد پروردگارا سینه مرا گشاده دار.
- ۲۶ - کار مرا بر من آسان گردان.
- ۲۷ - و گره از زبانم بگشا.
- ۲۸ - تا سخنان مرا بفهمند.
- ۲۹ - وزیری از خاندانم برای من قرار بده.
- ۳۰ - برادرم هارون را.
- ۳۱ - به وسیله او پشتم را محکم کن.
- ۳۲ - و او را در کار من شریک گردان.
- ۳۳ - تا تو را بسیار تسبیح گوئیم.
- ۳۴ - و تو را بسیار یاد کنیم.
- ۳۵ - چرا که تو همیشه از حال ما آگاه بودهای.
- ۳۶ - فرمود آنچه را خواسته‌های به تو داده شد، ای موسی!

تفسیر:

خواسته‌های حساب شده موسی

تا اینجا موسی به مقام نبوت رسیده و معجزات قابل ملاحظه‌های دریافت داشته است، ولی از این به بعد فرمان رسالت به نام او صادر می‌شود، رسالتی بسیار عظیم و سنگین رسالتی که از ابلاغ فرمان الهی به زورمندترین و خطرناکترین

مردم محیط شروع می‌شود، می‌فرماید: «به سوی فرعون برو که طغیان کرده است»!

(اذه‌ب الی فرعون انه طغی).

آری برای اصلاح یک محیط فاسد و ایجاد یک انقلاب همه جانبه باید از سردمداران فساد و ائمه کفر شروع کرد از آنها که در تمام ارکان جامعه نقش دارند،

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۸۶

خودشان و یا افکار و اعوان و انصارشان همه جا حاضرند، آنهایی که تمام سازمانهای تبلیغاتی و اقتصادی و سیاسی را در قبضه خود گرفته‌اند که اگر آنها اصلاح شوند و یا در صورت عدم اصلاح ریشه کن گردند میتوان به نجات جامعه امیدوار بود، و گرنه هر گونه اصلاحی بشود. سطحی و موقتی و گذرا است.

جالب اینکه: دلیل لزوم آغاز کردن از فرعون، در یک جمله کوتاه «انه طغی» (او طغیان کرده است) بیان شده که در این کلمه «طغیان» همه چیز جمع است، آری طغیان و تجاوز از حد و مرز در تمام ابعاد زندگی، و به همین جهت به اینگونه افراد «طاغوت» گفته می‌شود که از همین ماده گرفته شده است.

موسی (علیه السلام) نه تنها از چنین ماموریت سنگینی وحشت نکرد، و حتی کمترین تخفیفی از خداوند نخواست، بلکه با آغوش باز از آن استقبال نمود، منتهی وسائل پیروزی در این ماموریت را از خداخواست.

و از آنجا که نخستین وسیله پیروزی روح بزرگ، فکر بلند و عقل توانا و به عبارت دیگر گشادگی سینه است عرض کرد پروردگار من! سینه مرا گشاده بدار (قال رب اشرح لی صدري).

آری نخستین سرمایه برای یک رهبر انقلابی، سینه گشاده، حوصله فراوان استقامت و شهامت و تحمل بار مشکلات است، و به همین دلیل در حدیثی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می‌خوانیم: آلة الریاسة سعة الصدر: وسیله رهبری و ریاست سینه گشاده است در باره شرح صدر و مفهوم آن در جلد پنجم تفسیر نمونه صفحه ۴۳۶ ذیل آیه ۱۲۵ انعام نیز بحث کرده‌ایم).

و از آنجا که این راه مشکلات فراوانی دارد که جز به لطف خدا گشوده

نمی‌شود در مرحله دوم از خدا تقاضا کرد که کارها را بر او آسان گرداند و مشکلات را از سر راهش بردارد، عرض کرد «کار مرا آسان گردان» (و یسر لی امری).

سپس موسی تقاضای قدرت بیان هر چه بیشتر کرد و عرضه داشت: «گره از زبانم بگشا» (و احلل عقدة من لسانی).

درست است که داشتن سرمایه شرح صدر، مهمترین سرمایه است ولی کار سازی این سرمایه در صورتی است که قدرت ارائه و اظهار آن به صورت کامل وجود داشته باشد، به همین دلیل، موسی بعد از تقاضای شرح صدر و برطرف شدن موانع، تقاضا کرد خداوند گره از زبانش بردارد.

و مخصوصاً علت آن را چنین بیان کرد: «تا سخنان مرا درک کنند» (یفقهوا قولی).

این جمله در حقیقت، آیه قبل را تفسیر می‌کند و از آن، روشن می‌شود که منظور از گشوده شدن گره زبان، این نبوده است که زبان موسی (علیه السلام) بخاطر سوختگی در دوران طفولیت یکنوع گرفتگی داشته (آنگونه که بعضی از مفسران از ابن عباس نقل کرده‌اند) بلکه منظور گره‌های سخن است که مانع درک و فهم شنونده می‌گردد، یعنی آنچنان فصیح و بلیغ و رسا و گویا سخن بگویم که هر شنونده‌ای منظور مرا به خوبی درک کند. شاهد دیگر این تفسیر، آیه ۳۴ سوره قصص است و اخی هارون هوافصح منی لسانا: «برادرم هارون زبانش از من فصیحتر است».

جالب اینکه: افصح از ماده «فصیح» در اصل به معنی خالص بودن چیزی از زوائد است و سپس به سخنی که رسا و گویا و خالی از حشو و زوائد باشد گفته شده است.

به هر حال یک رهبر و پیشوای موفق و پیروز کسی است که علاوه بر سعه فکر و قدرت روح، دارای بیانی گویا و خالی از هر گونه ابهام و نارسائی باشد.

و از آنجا که رساندن این بار سنگین به مقصد (بار رسالت پروردگار و رهبری انسانها و مبارزه با طاغوتها و جباران) نیاز به یار و یاور دارد، و به تنهایی ممکن نیست، چهارمین تقاضای موسی (علیه السلام) از پروردگار این بود:

«خداوند! وزیر و یآوری از خاندانم برای من قرار ده» (و اجعل لی وزیرا من اهلی).

«وزیر» از ماده وزر در اصل به معنی بار سنگین است، و از آنجا که وزیران بسیاری از بارهای سنگین را در کشورداری بر دوش دارند این نام بر آنها گذارده شده است. و نیز کلمه وزیر به معاون و یاور اطلاق می شود. اما اینکه موسی (علیه السلام) تقاضا می کند که این وزیر از خانواده او باشد دلیلش روشن است، چرا که هم شناخت بیشتری نسبت به او خواهد داشت، و هم دلسوزی فراوانتر، چه خوبست که انسان بتواند با کسی همکاری کند که پیوندهای روحانی و جسمانی آنرا به هم مربوط ساخته است. سپس مخصوصا انگشت روی برادر خویش گذاشت و عرضه داشت «این مسئولیت را به برادرم هارون بده» (هارون اخی).

هارون: طبق نقل بعضی از مفسران، برادر بزرگتر موسی بود و سه سال با او فاصله سنی داشت، قامتی بلند و رسا و زبانی گویا و درک عالی داشت سه سال قبل از وفات موسی، دنیا را ترک گفت. او از پیامبران مرسل بود چنانکه در آیه ۴۵ سوره مؤمنون میخوانیم: ثم ارسلنا موسی و اخاه هارون بایاتنا و سلطان مبین، و نیز دارای نور و روشنائی

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۸۹

باطنی و وسیله تشخیص حق از باطل بود چنانکه در آیه ۴۸ سوره انبیاء میخوانیم:

**و لقد آتینا موسی و هارون الفرقان و ضیاء.**

بالاخره او پیامبری بود که خداوند از باب رحمتش به موسی بخشید و وهبنا له من رحمتنا اخاه هارون نبیا (مریم - ۵۳). او دوش به دوش، برادرش موسی (علیه السلام) در انجام این رسالت سنگین، تلاش میکرد.

درست است که موسی (علیه السلام) در آن شب تاریک، در آن وادی مقدس که این تقاضا را از خدا به هنگام دریافت فرمان رسالت می کند بیش از ده سال از وطن خود دور مانده بود، ولی قاعدتا ارتباطش به طور کامل از برادرش در این مدت قطع نشده بود که با این صراحت و روشنی از او سخن می گوید و از درگاه خدا تقاضای شرکت او در این برنامه بزرگ می کند. سپس موسی هدف خود را از تعیین هارون به وزارت و معاونت چنین بیان

می‌کند: «خداوند! پشتم را با او محکم کن» (اشدد به‌ازری).  
«ازر» در اصل، از ماده «ازار» بمعنی لباس گرفته شده است، مخصوصاً به لباسی گفته می‌شود که بند آنرا بر کمر گره می‌زنند، به همین جهت گاهی این کلمه به کمر، یا قوت و قدرت نیز اطلاق شده است.  
و برای تکمیل این مقصد، تقاضا می‌کند او را در کار من شریک گردان (واشر که فی امری).  
هم شریک در مقام رسالت باشد، و هم در پیاده کردن این برنامه بزرگ شرکت جوید، ولی به هر حال او پیرو موسی در تمام برنامه‌ها بود و موسی امام و پیشوای او.

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۹۰

سرانجام نتیجه خواسته‌های خود را چنین بیان می‌کند تا تو را بسیار تسبیح گوئیم (کی نسبحک کثیرا).  
«و تو را بسیار یاد کنیم» (و نذکرک کثیرا).  
چرا که تو همیشه از حال ما آگاه بوده‌ای (انک کنت بنا بصیرا).  
تو نیازهای ما را به خوبی میدانی، و به مشکلات این راه از هر کس آگاهتری ما از تو آن می‌خواهیم که ما را در اطاعت فرمانت قدرت بخشی، و به انجام وظائف و تعهدها و مسئولیتهایمان موفق و پیروز داری.  
از آنجا که موسی در این تقاضاهای مخلصانه‌اش نظری جز خدمت بیشتر و کاملتر نداشت، خداوند تقاضای او را در همان وقت اجابت فرمود به او گفت آنچه را خواسته بودی به تو داده شد ای موسی! (قال قداوتیت سؤلک یا موسی).

بعد ←

↑ فترت

→ قبل